

حزین لاهیجی شخصیتی متفاوت در تذکرها

احمد غنی خسروی*

از میان هزاران تن از علماء، ادباء، شعراء، دانشمندان، محققان و هنرمندان پارسی‌زبانی که از خراسان و مناطق ماوراءالنهر به هندوستان آمده صاحب نام و آوازه شدند، عده‌ای شهرت پایا و همیشگی یافته‌اند. چنین افرادی با ویژگی‌ها و ممیزه‌های ذاتی و خدادادی خویش نه تنها در دوره‌ی حیات که بعد از مرگ نیز، صدها تن از اهل قلم و دانش و ادب و هنر را بر آن داشته‌اند تا پیرامون حیات، تفکر، زبان، اندیشه، هنر، دانش و بینش آنها قلم‌فرسایی نموده، کتب و آثارشان را مورد تحقیق و پژوهش قرار دهند.

از چهره‌های ماندگار و همیشه جاوید فارسی‌گوی در هند که توانسته چنین جایگاه مهمی را برای خود کسب نماید و اهل تحقیق، قلم و اندیشه را بر آن دارد، قلم به دست گرفته، پیرامون شخصیت علمی، ادبی او دست به تحقیق و پژوهش بزنند، یکی هم شیخ علی حزین لاهیجی است.

حزین لاهیجی با استعداد کم‌نظیرش از جمله محدود کسانی است که صاحب توانمندی‌های فراوان در عرصه‌های دانش، هنر، ادب، شعر، علوم شرعی، فصاحت و بلاغت، شناخت زبان و ادبیات عرب، تاریخ و تذکره‌نویسی و غیره بوده است. حزین شاعری است توانمند، در کنار آن صاحب نثری قوی و پرمایه است. او مورخ چیره‌دستی است، در عین زمان ضمن اینکه خود گنج بی‌پایانی از لغات فارسی و عربی است. در کنار آنکه بر علوم شرعی، دینی، عربی، صرف و نحو و دستور اعم از فارسی و

* استاد دانشگاه هرات و استاد اعزامی در بخش فارسی جامعه ملّیه اسلامی، دهلی‌نو.

عربی، استعداد، شایستگی و توانایی خاص خود را دارد. آثار به جای مانده از حزین لاهیجی بیانگر استعداد، لیاقت و توانایی اوست.

آثار حزین لاهیجی تقریباً با همت مردم هندوستان سالم باقی مانده است. ولی تحقیق و پژوهش‌هایی که پیرامون آثار حزین لاهیجی انجام یافته چندانی درخور توجه نیست. هم ازین جهت که به گونه مستدل و منطقی مورد تحقیق و تفحص قرار نگرفته و هم اینکه دستخوش تحریف و اغراق قرار گرفته است. در پهلوی آنکه بعضاً خالی از تعصبات هم نیست. البته نیازمبرم و حیاتی است که آثار حزین به جدی و از جنبه‌های گوناگون مورد تحقیق و پژوهش علمی قرارگیرد تا مخاطبان و علاقه‌مندان آثار او از سر درگمی و پریشانی ناشی از ابهاماتی که زندگی او را در هاله‌ از ابهام پیچانده است، نجات یابند. این از اهم و ظایف محققان ایرانی و هندی به گونه مشترک به شمار می‌رود، چون حزین افتخار مشترک دو ملت ایران و هند و همه فارسی زبانان است. فراموش نکنیم که وقتی می‌گوییم آثار او از جنبه‌های گوناگون مورد دقت و بازبینی قرارگیرد نه به این معنا که طبق معمول یک‌بار دیگر و مثل همیشه به گونه انفرادی به معرفی دوباره حزین بپردازیم، کاری که همیشه و در مورد همه علماء، ادباء، دانشمندان و متفکران فارسی‌گوی انجام یافته که اغلب ناقص و نارساست.

مشکل اساسی که ما هنوز دچار آن هستیم همین است که رأی، قضاوت، نقد، تحلیل، تعلیل و بررسی‌های ما پیرامون یک نفر عارف، شاعر، ادیب، متفکر، دانشمند و عالم غالباً، عام، اغراق‌آمیز، کلی و همراه با احساسات شخصی است. در گذشته‌ها کمتر کتاب تحقیقی داریم که از این نقیصه خالی و مبرا بوده باشد. به این معنا که نویسنده اثر فقط به خواسته شخصی خود اندیشیده و هر آنچه را من باب پسند وی بوده به شرح و تفصیل کامل آن پرداخته است. حتی گاه به خود این جرأت را داده که چیزهایی را از خود نیز به اصل اثر بیافزاید. متأسفانه وقتی به معتبرترین کتب تحقیقی فارسی در گذشته مراجعه می‌کنیم به این مشکل برمی‌خوریم. این مشکل با نخستین کتبی که در مورد شعرا، ادباء و عرفای پارسی‌گوی نوشته شده، وجود داشته و تا زمان ما ادامه یافته است. کافی است نظری به کتبی چون طبقات الصوفیه، تذکرة الاولیا، اسرار التوحید،

نفحات/الانس و غیره بیاندازیم، آنگاه درمی‌یابیم که موضوع تا چه حدی عمیق و ریشه‌ای است.

آثار حزین لاهیجی تقریباً با همّت مردم هندوستان سالم باقی مانده است. ولی تحقیق و پژوهش‌هایی که پیرامون آثار حزین لاهیجی انجام یافته چندان درخور توجه نیست.

وقتی محققی مطلبی راجع به فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و دیگر بزرگان ادب و فرهنگ فارسی می‌نویسد، ضمن اینکه به معرفی کامل او به قول خودش می‌پردازد، که اغلب خالی از اشکال و اشتباهات کلی هم نیست، چون در بیشتر موارد نویسنده توان دسترسی به منابع جدید در مورد شخص مورد نظر را ندارد لذا مجبور باز به همان آثار گذشتگان مراجعه

نموده که آنها همراه با نارسایی فراوان بوده است. حتی گاه حاوی چنان اشتباهات فاحش و کلی است که خواننده مبتدی هم نمی‌تواند چنین غلط‌های فاحشی را نادیده بینگارد. قطعی است که وقتی یک اشتباه کلی به تکرار در منابع ما از آن تذکر به عمل می‌آید بالاخره همین اشتباه فاحش چون جنبه عمومیت پیدا کرده، مقبولیت عام می‌یابد، که نقیصه بزرگی را در عرصه تحقیقات علمی ایجاد می‌نماید.

بعد هم صاحب اثر به زعم خودش سعی دارد به تمام ویژگی‌های مورد نظر، از جمله زندگینامه، آثار، عرفان، ادب، مذهب، دین، زبان‌شناسی، اسلاف و اخلاف، ادب و صرف و نحو عربی، اسفار، رابطه مرید و مرادی، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری، معلومات دینی و شرعی، اساتید و شاگردان، رابطه او با دربارها، امراء شاهان و خاندان‌های شاهی، توانایی او در تفسیر و حدیث، منطق، نجوم، حکمت و غیره بپردازد که این امر از یکسو کاری دشوار و گاه ناممکن و از سوی تخصص و آگاهی کافی نویسنده را در همه بخش‌های فوق می‌طلبد که امکان چنین امری هم گاه از ناممکنات می‌باشد. لذا از نظر منطقی هم نمی‌شود چنین موضوعی را تحقیقی پنداشت و آن را پذیرفت. در عصر امروز هم که روزگار تخصصی شدن هست همین مشکل همچنان به‌قوت خود باقی است.

تفاوت شرقی‌ها و غربی‌ها هم بیشتر در همین مورد دیده می‌شود. شرقی‌ها اغلب به کلی گویی پرداخته موضوعات را به شکل عام و گسترده مطرح می‌نمایند که این امر

هم آسان است و هم نیاز به تحقیق و پژوهش کمتر دارد. برعکس غربی‌ها اغلب به‌جزئیات پرداخته، پیرامون موضوع مشخص و معین به تحقیق و پژوهش می‌پردازند. این کاری است شاقه، مشکل و وقت گیر ولی در عوض موثّق، قابل اعتماد و اعتناست. مشکل عمده‌ای که ما در معرفی قلّه‌های بزرگ فکری، علمی، ادبی و هنری خویش داریم با این نقیصه همراه است. چه خوب است وقتی ما دست به تحقیق و پژوهش می‌زنیم سعی کنیم کارمان متناسب با ذوق، توانایی و مهارت مان باشد. فراموش نکنیم وقتی کسی دست به کار تحقیق، نقد و پژوهش می‌زند ضروری نیست که وی حتماً آدم جامع‌الکمالات باشد. همین قدر که در عرصه مورد نظر ذوق و تبخّر داشته باشد کافی است و مخاطب در همان قدم اول درمی‌یابد که نویسنده در فلان بخش مشخص و معین نقد و تحلیل می‌نماید. یعنی اگر هریک از ما پیرامون موضوعی مشخص و معین در مورد یک شخصیت بزرگ علمی ادبی به نقد و بررسی بپردازیم از یک طرف از پراکنده‌گویی‌هایی یافته، از طرفی هم اهل تحقیق را پیشرو و راهنمای خوبی خواهیم بود. از مزیت‌های چنین آثاری یکی هم این است که اگر کتاب‌ها به‌جزئیات پرداخته و موضوعات را به‌گونه مشخص ارایه می‌دارند، بدین‌وسیله خیلی از کسان را می‌شود داخل کتاب کشاند درحالی‌که اگر موضوع کلی و به‌شکل پراکنده مطرح می‌شود چون مخاطب به‌آسانی به‌مطلب مورد علاقه خود دست یافته نمی‌تواند، لذا به‌زودی از مطالعه دلسرد گردیده آن را ناخوانده رها می‌نماید. همچنانکه یک فرهنگ خوب لغت می‌تواند ما را در شناخت معانی، مفهوم و ریشه‌های لغات راهنمایی کند، یک تحقیق خوب و متناسب با پردازش‌های علمی با مراجعه به‌جزئیات هم می‌تواند ما را یاور و هادی خوبی باشد. این موضوعی است که اهل تحقیق، پژوهش و دانشجویان ما به‌آن اشدّ نیاز را دارند. البته این مشکل قرن‌ها دامنگیر ما بوده، امروز هم انتظار نداریم که یک‌شبه برطرف گردد. ولی همین‌که متوجّه این نقیصه شده از آن صرف نظر نماییم هم قدم نیک و مفیدی است.

همچنانکه در مورد اکثریت اهل ادب، عرفان، هنر و علم همین مشکل را داریم، شیخ علی حزین لاهیجی هم از این قاعده مستثنی نیست. هرچند ما تذکره شیخ حزین لاهیجی را به‌قلم خود او دست‌ناخورده در دسترس داریم ولی متأسفانه اغلب کسانی

که پیرامون حیات، شعر و جایگاه علمی او دست به تحقیق و تفحص زده‌اند کمتر به آنچه شیخ علی حزین لاهیجی در مورد خود گفته توجه داشته‌اند.

«هرکسی از ظن خود شد یار من»

حزین لاهیجی از جمله ادبای فارسی زبان در هند است که ضمن شهرت زیادی که در این سرزمین دارد به‌همان تناسب هم اغراق و کوتاهی‌هایی در حق او صورت پذیرفته است. وقتی نخستین تذکره‌ای که در مورد او ذکر به‌عمل آورده، دیگران هم ناآگانه آن را تکرار نموده، بعضاً چیزهایی را هم بدان افزوده‌اند.

از سایر بخش‌ها می‌گذریم، فقط در یک مورد درنگی می‌کنیم تا ببینیم آنچه صاحبان بعضی از تذکره‌ها یا از روی غفلت و یا هم از روی تعصب آنچه را تذکر داده‌اند تا چه حدی با آنچه حزین می‌گوید مطابقت و نزدیکی دارد. موضوع بحث ما دانش‌اندوزی حزین است. مطلبی که بعضی از تذکره‌ها او را متهم به مبالغه‌گویی در این مورد نموده‌اند. به‌این معنا که آنچه حزین در قسمت دانسته‌ها و آموزش‌های علمی خود تذکر داده واقعیت نداشته حتی ناممکن می‌باشد. به‌این دویستی که حزین در آغاز کتاب شرح حال خود آورده توجه کنیم.

یارای زبان کو که ثنای تو کنم توصیف کمال کبریایی تو کنم

چیزی به‌بساط ما تهیدستان نیست جانی که توداده‌ای فدای تو کنم

فکر می‌کنم که همین دو بیت مقدمه تذکره شرح حال حزین لاهیجی خود بیانگر این است که او تا چه حد می‌توانسته آدم کم توقع و قانعی بوده باشد. چون ادعای هیچ‌گونه مرتبه بالایی علمی را ننموده است و باز از زبان خود او در مقدمه همین کتاب:

”و چون سرگشته عمر به‌آشفتگی تلف کرده به‌چشم عبرت ملاحظه احوال خود را نمود، سرگذشت ایام گذشته را برای نگرندگان خالی از فایده عبرتی ندید و در نقل احوال دیگران بسا باشد که ناقل بنا بر سبب‌های تخیل و اشتباه افتد اما در شرح حال خویش مجال این نیست. خواست که شمه از احوال و واقعات خود که در این عجاله بخاطر مانده، بردارد و در آن رعایت ایجاز و اختصار نماید. تا طول مقال و آرایش عبارات مورت ملال خرد پژوهان نگردد و دوستان را بادکاری و این کاران را تندکاری باشد. مأمول از ناظران کرام اینکه به‌نظر

شفقت و ترحم نگرند و به طلب مغفرت این محروم کوی سعادت را معاونت فرمایند. «ربنا امرنا من لدنک رحمه و هی لنا من امرنا رشداً».

همین مطلب که به قلم حزین لاهیجی تذکر یافته می‌تواند نشان دهد وقتی او شرح حال خویش را نگاشته به دقت تمام و از روی درستی تحریر نموده است که فردا جای شک و شبهه‌یی را باقی نگذارد.

با مراجعه به برخی از کتب تذکرها که در مورد او نوشته به بحث و فحوص پیرامون او پرداخته‌اند و با دقت به کتاب شرح حال حزین که به قلم خودش تحریر یافته درمی‌یابیم که چقدر میان نوشته صاحبان تذکرها و گفته‌های شیخ حزین لاهیجی تفاوت موجود است.

در مورد اینکه حزین مربوط به یک خانواده از اهل علم و ادب و عرفان است جای هیچ‌شکی نیست. چون نه تنها حزین شخصاً به آن اشاره نموده، که سایر منابع هم بدان معتقدند. او در آغاز کتاب خویش چنین می‌نگارد:

”و جد فقیر شیخ عطاءالله از معارف علمای زمان خود بوده خان احمد

خان پادشاه گیلان نظر به استعدادی که داشته در تعظیم او مبالغه نموده و بعض مراتب علمیه را از آن استفاده نموده در دارالسلطنه قزوین به صحبت شیخ جلیل بهاءالدین محمد عاملی علیه‌الرحمه رسیده، مؤانست تمام با هم داشته‌اند. چنانکه در شرح حدیث معراج که از تحقیقات عالیه ایشان است بتقریبی در فواتح آن ذکر صحبت خود با شیخ علیه‌الرحمه نموده و از مصنفات ایشان است شرح فارسی بر کلیات قانون که با التماس خان احمد خان نوشته و رساله اثبات واجب که تعداد دانش اوزان معلوم تواند شد و رساله حل شبهه و جذرالاصم و این هر دو رساله به خط ایشان در کتابخانه والد علامه طاب ثراه به نظر فقیر رسیده و حاشیه مبسوطی بر حصول فارابی و غیرهما تکمیل نموده است“.

در مورد اینکه خاندان حزین لاهیجی اهل شعر هم بوده شکی نیست چون هم منابع در این مورد موجود است و هم خود حزین به تذکر آن می‌پردازد:

جدّم به گفتن شعر رغبت داشته وحدت تخلّص می کردند. والحق سخنان عاشقانه اش در کیفیت و حسن بلاغت بی نظیر افتاده. دیوان شان غریب به دو هزار بیت به نظر رسیده است. از اوشان است:

خوب است محبت اثری داشته باشد معشوق ز عاشق خبری داشته باشد
دل رفته به آتشکده عشق و نیامد می آید اگر بال و پری داشته باشد
مردیم ز بس ثابت و سیاره شمردیم آیا شب هجران سحری داشته باشد

*

دل را به طاق ابروی جانانه سوختیم قندیل کعبه را به خم خانه سوختیم^۱

موضوعی که بیشتر از همه مورد مناقشه است همین مسأله کسب تحصیل حزین لاهیجی در دوران خردسالی است که گویا حزین به زعم بعضی از صاحبان تذکره‌ها در قسمت کسب تحصیل خویش بیش از حدّ مبالغه نموده است. خوب است قبل از اینکه به قول تذکره‌ها در این مورد توجّه کنیم به گفته خود حزین نظری بیافکنیم:

”چون چهار سال از عمر برآمد والد مرحوم اشارت به تعلیم نمود در آن آوان مولانای اعظم ملّا شاه محمّد شیرازی علیه‌الرحمه که از اعلام روزگار در اصفهان بود روزی در منزل والد علّامه مهمان بود، فقیر را به خدمت ایشان برای تعلیم از روی تیمّن حاضر نمود. مولانای مزبور بعد از تسمیه این آیت را سه نوبت تلقین نمود، «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿١٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿١٦﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي ﴿١٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿١٨﴾»، فاتحه خوانده نوازش فرمودند. در دو سال سواد خواندن و خطّی میسر آمد. و شوق مفرط به تحصیل حاصل شد هیچ‌شغلی نزد من مرغوب‌تر از خواندن و نوشتن نبود. کتب فارسی از نظم و نثر خواندم به رسائل صرف و نحو عربی و فقه مشغول ساختند و بزودی فرا گرفتیم. رساله‌ای چند از منطق تعلیم کردند و مرا به آن فن زیاده شوق و شغف پدید آمد و درست اخذ کردم. استادی که داشتم از زکاء شوق من تعجّب می نمود و تحسین می فرمود و شوق افزونی می گرفت.“

۱. طه (۲۰)، آیه ۸-۲۵.

در همین قسمت چه جای مبالغه‌گویی است وقتی از جانب خود حزین لاهیجی تذکر داده شده است؟ درحالی‌که بسیاری از تذکره در همین باب قلم‌فرسایی نموده که گویا حزین آنچه را تذکر داده مملو از اغراق و زیاده‌گویی است.

در قسمت آغاز سرایش شعرهم چنین تذکر می‌دهد:

”چون طبیعت موزون بود از شعر لذتی عظیم می‌یافتم و به گفتن میل شد. مدتی مخفی بود چون استاد مطلع شد مرا از آن منع نمودی و والد مرحوم نیز مبالغه در ترک آن داشتی و مرا صرف طبیعت بکناره از آن ممکن نبود، چیزی که وارد خاطر می‌شد می‌نوشتم و پنهانی می‌داشتم در سن هشت سالگی.“

حزین لاهیجی همچنان در قسمت ادامه تحصیلات خویش در همین کتاب تذکره

شرح حال می‌نگارد:

”والد مرحوم اشارت به تجوید قرآن نمود و در خدمت مولانا ملک حسین قاری اصفهانی که از صلحای زمان در آن فن و از قاریان ممتاز بود تا دو سال قرائت نموده چند رساله در آن علم خواندم و از آن فارغ حاصل آمده، حسن قرائت من مرغوب اسماع شد. پس والد علامه از فرط اشفاقی که داشت خود به‌تعلیم من پرداخت. شرح جامی بر کافیه و شرح نظام بر شافیه، تهذیب و شرح ایساغوجی، و شرح شمسیه و شرح مطالع و شرح هدایه و حکمت‌العین با حواشی و مختصر و تلخیص و تمام مطول و مغنی‌اللبيب و جعفریه و مختصر نافع و ارشاد و شرایع‌الاحکام در فقه و من لایحضره الفقیه در حدیث را در نزد ایشان خواندم. همچنان مرا به‌خدمت عارف معارف قدوه مشایخ کرام شیخ خلیل الله طالقانی قدس الله روحه که در آن وقت از عزلت‌گزیدگان بودند، برده خواهش تربیت و ارشاد نمودند قریب به سه سال به‌خدمت ایشان می‌رسیدم. اگرچه کتاب به‌خصوصی در خدمت ایشان نخواندم لیکن هر روز مطلبی و مسئله بر کاغذ به‌خط خود نوشته می‌دادند و آن را تعلیم می‌فرمودند و مرا معلوم نبود که این عبارت از چه کتاب است در اصلاح و تزکیه نفس چنان التفات و مبالغه می‌نمود که زبان از بیان آن قاصر و دل از ادای شکر آن کامل عاجز. الحق که اگر قصوری استعداد من نبود بر آینه برکات ترتیب آن بزرگوار به‌مقامی که می‌بایست می‌رسانیدی. وی از اکابر مشایخ عارفین و جامع علوم ظاهر و باطن بود. اگر خواهم که شمه از حالات و

کرامات و مقامات و مجاهدات و ضبط اوقات و طور معاش آن عالی مقام را شرح دهم سخن به تطویل انجامد بالجمله چون طبع ایشان موزون و احیانا بگفتن شعر رغبت می نمود و مطلع به میل من به سخن بود از آن چندان منع نمی فرمودند. بلکه گاهی امر به خواندن چیزی که گفته بودم می کردند و تخلص به لفظ حزین از زبان گهربار ایشان است. این رباعی از اشعار آن قدوه کرام به ثبت افتاد:

ای شوخ بیا در دل درویش نشین کان نمکی بر جگر ریش نشین
از هجر تو دامنم گلستان شده است یک دم به کنار کشته خویش نشین

در همان ایام ایشان به رحمت حق پیوستند. پس از آن والد علامه تعلیم و تربیت فقیر را به فاضل عارف شیخ بهاء الدین گیلانی که از تلامذه سیدالحکماء میر قوام الدین علیه الرحمه و از گوشه نشینان و جامع فضایل صوری و معنوی نمود. قدری از کتب اخبار و قدری از کتب احیاء العلوم الدین و رسائل اسطرلاب و شرح چغمینی خواندم. والد مرحوم مرا اشارت به مطالعه کتب اخلاق می فرمودند و جمعی از مبتدیان اهل تحقیق هر روز حاضر شده، قدری اوقات صرف مباحثه ایشان نموده، آنچه را اخذ نموده بودم به ایشان می گفتم.

باز در همین دوره لاهیجی از تزکیه نفس و اوراد، عبادات و شب زنده داری و التماس پدر و مادر به استراحت یاد می نماید ولی او شوق به مطالعه و تزکیه نفس دارد و با حسرت یاد می نماید:

کو فصل بهاری که ز می کام برآرم چون شاخ گل از خرقة خودجام برآرم

حزین در این زمان باز از مطالعه آثار شیخ طوسی در مدرسه مجتهد الزمان آقا هادی خلف مولانا محمد صالح مازندارانی یاد می نماید و اظهار می دارد که نظر در حال حدیث و استادان کردم و رجوع به کتب استدلالیه فقها و تشخیص طرق استنباط آنها نمودم.

او همچنان ادامه می دهد:

”در نیمشب که والد مرحوم برمی خاستند پیش از آنکه به نوافل مشغول شوند تفسیر صافی از مصنفات مولانا محمد حسن کاشانی نزد ایشان می خواندم و به اتمام رساندم.“

آنگاه از علامه مجلسی یاد می‌کند که در خانه در حضور پدر صحبت محتشم کاشانی و سایر شعراء شده و او هم در همانجا برای نخستین بار شعرش را در حضور پدر و دیگران خوانده که تحسین همه را برانگیخته است:

بعد به ذکر اشعار خویش در آن دوران می‌پردازد. سپس افاضلی را از اصفهان نام می‌برد که در دوران کودکی و جوانی با آنها ملاقات نموده است. او از کسانی چون علامه محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ هـ) یاد می‌کند که چهار بار با او دیدار داشته است. همچنان از علماء و دانشمندانی چون علاءالدین محمد معروف به گلستانی، از افاضل اتقیاء، شیخ محمد جعفر قاضی، از مشایخ بلده کمره، استادالعلماء آقا حسین خوانساری، جامع فنون و علوم، شیخ علی از فضلاء زمان، آخوند مسیحای کاشانی، مولانا جامی ابوتراب، از صلحای دهر، پسرش حاجی ابوطالب از محدثین مشهور، آقا رضی‌الدین محمد از ذکیان علماء، میرزا محمد باقر قاضی‌زاده، از دانشمندان روزگار، مرحوم ملا شمس‌الدین محمد جامع کمالات از اجله زمان، آقا مهدی از دانشمندان معروف در ریاضیات، حاجی مولانا محمد گیلانی، جامع‌الکمالات، فاضل حاجی محمد شریف هادی فنون و مشربی شریف و صاف، سیدالعلماء میرزا محمد ابراهیم قزوینی سیدالافاضل میر قوام‌الدین محمد سیفی قزوینی. بعد به ذکر اماکن و سیر و سفرهای خویش در داخل ایران و ممالک عرب و در آخر هم به سفرهندوستان می‌پردازد.

اینها همه بخش‌هایی از کتاب شرح حال شیخ حزین لاهیجی است که به قلم خود او نوشته شده، به مرحمت ایزدی چند نسخه آن در کتابخانه‌های مختلف موجود است که اهل تحقیق می‌توانند به آن مراجعه نمایند و از آن کسب فیض نمایند. اگر ما واقع بینانه و همراه با انصاف بخواهیم در مورد حزین قضاوت کنیم با مراجعه به برخی از کتب تذکره‌ها که در مورد او نوشته به بحث و فحص پیرامون او پرداخته‌اند و با دقت به کتاب شرح حال حزین که به قلم خودش تحریر یافته در می‌یابیم که چقدر میان نوشته صاحبان تذکره‌ها و گفته‌های شیخ حزین لاهیجی تفاوت موجود است. امید است که اهل تحقیق و پژوهش به اتکاء به نوشته صاحبان تذکره بیشتر به گفته خود حزین مراجعه نمایند تا به‌کنه حقیقت در مورد شخصیت، جایگاه علمی و ادبی آن انسان شریف و آزاده پی ببریم.